

# تاریخ ایران قبل از اسلام

(ایران قدیم)

یا

تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان

تألیف

حسن پیرنیا (مشیرالدوله)

## فهرست مطالب

### مقدمه

(۱۷-۳۱)

۱۷	.....	شکل جغرافیایی فلات ایران
۲۲	.....	نژادها: نژاد سفیدپوست، مردمان هندواروپایی
۲۴	.....	آریان‌ها، شعبه ایرانی آنها
۲۵	.....	آمدن آریان‌ها به فلات ایران
۲۸	.....	مذهب آریان‌ها و اخلاق آنها
۲۹	.....	خانواده، طبقات، شکل حکومت

### مختصری از تاریخ عیلام

(۳۲-۳۵)

۳۲	.....	مقدمه
۳۲	.....	حدود عیلام
۳۳	.....	نژاد
۳۳	.....	زیان
۳۴	.....	خط
۳۴	.....	مذهب
۳۵	.....	شهر شوش
۳۵	.....	تقسیم گذشته‌های عیلام
۳۶	.....	عیلام از زمان قدیم تا ۲۲۲۵ ق.م.
۳۶	.....	سومری‌ها و آکدی‌ها
۳۷	.....	مذهب

- اشک ۱۲: مهرداد سوم ..... ۱۵۵
- اشک ۱۳: اُرد اَوَّل (۵۵-۳۷ ق.م.) ..... ۱۵۶
- خَرَّان یو مارائَن ..... ۱۵۹
- اشک ۱۴: فرهاد چهارم ..... ۱۵۹
- جنگ دوم با روم ..... ۱۶۰
- جنگ سوم با روم ..... ۱۶۱
- ارمنستان ..... ۱۶۳
- اشک ۱۵: فرهاد پنجم ..... ۱۶۳
- اشک ۱۶: اُرد دوم ..... ۱۶۳
- اشک ۱۷: وانان ..... ۱۶۴
- اشک ۱۸: اردوان سوم ..... ۱۶۴
- اشکهای ۱۹، ۲۰، ۲۱: واردان، گودرز، وانان دوم ..... ۱۶۵
- اشک ۲۲: بلاش اَوَّل ..... ۱۶۵
- تاجگذاری تیرداد در روم ..... ۱۶۷
- بلاش، پاکژ دوم، آردوان چهارم ..... ۱۶۷
- اشک ۲۳: خسرو (۱۰۷-۱۳۳ م.) ..... ۱۶۸
- اشکهای ۲۴ و ۲۵: بلاش دوم و بلاش سوم ..... ۱۷۰
- اشک ۲۶: بلاش چهارم ..... ۱۷۰
- اشک ۲۷ و ۲۸: بلاش پنجم و اردوان پنجم ..... ۱۷۱

- فصل دوم: اوضاع ایران در دوره پارتی ها - تمدن اشکانی ..... ۱۷۳
- بسط دولت اشکانی ..... ۱۷۳
- تشکیلات دولت اشکانی ..... ۱۷۳
- مذهب ..... ۱۷۵
- زبان و خط ..... ۱۷۶
- صنایع و فنون ..... ۱۷۷
- تجارت ..... ۱۷۸
- مسکوکات ..... ۱۷۹
- مذاهب خارجه ..... ۱۷۹
- نتیجه ..... ۱۸۰

## خاتمه

- یک نظر اجمالی به چهارده قرن ایران باستان ..... ۲۷۶
- کارهایی که آریان‌های ایرانی برای تمدن بشر کرده‌اند ..... ۲۷۸

## ضمیمه

- فهرست سلسله‌هایی که در ایران قدیم سلطنت کرده‌اند  
اسامی شاهان، وقایع مهم، دوره‌ها و سلطنتها ..... ۲۸۳

---

## فصل اوّل

---

### شاهان ماد

---

#### دِیَاکُو و تاسیس دولت ماد

چنانکه هرودوت نوشته، شخصی دِیوکس<sup>۱</sup> نام پسر فرارتنس که دهقان بود از جهت عدل و انصاف در میان طایفه خود طرف رجوع عامّه شد، بدین معنی که مردم منازعات و محاکمات خود را پیش او می بردند، بعد از چندی او از این کار به عنوان اینکه به کارهای شخصی نمی تواند برسد استعفا کرد و دزدی و اغتشاش بالا گرفت، مردم جمع شده، او را پادشاه خود کردند و او مستحفظینی برای خود معین و محلی را که موسوم به اِکباتان بود برای پایتخت خود انتخاب کرد. (در خطوط آسوری آمدانا و در کتیبه های هخامنشی هَنگ مَتان نوشته شده است. یعنی محل اجتماع و حالا موسوم به همدان است).

این شهر، قبل از دیوکس نیز بوده و سلاطین آسور در قرن دوازدهم ق.م. اسم آن را برده اند<sup>۲</sup> ولیکن این پادشاه، رونقی به آن داد و شهر جدیدی ساخته، هفت دیوار دور آن کشید، چنانکه هر دیواری بر دیگری مشرف و دیوار درونی آخری بر تمام دیوارها مسلط بود. قصر پادشاه را در قلعه هفتمین ساخته بودند، برجهای این قلعه رنگ طلائی داشت و برجهای سایر دیوارها را به الوان مختلف رنگ آمیزی نموده بودند چنین رنگ آمیزی در بابل علامت سیارات سبعة<sup>۳</sup> ولیکن در این جا فقط تقلید بود. دیوکس به تقلید دربار آسور مراسمی برای پذیرایی قرار داد، مثلاً روبرو شدن با پادشاه جایز نبود و عرایض به شخص معینی داده می شد.

---

۱. بعضی تصور می کنند که این شخص همان دِیَاکُو است که سارگن دوم ذکر کرده، زیرا دو سال بعد از تبعید او به شامات آسوری ها ولایت همدان را «بیت دیاوکو» یعنی خانه دیاوکو نامیده اند. بنابراین عقیده دارند که او امارتی داشته و همدان پایتخت آن بوده است.

۲. بنابراین همدان، شهر سه هزارساله است و شاید از این حیث میان شهرهای معمور عالم نظیر نداشته باشد.

۳. سیارات هفتگانه به عقیده قدما اینها بودند: قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری و زحل. به پارسی: ماه، تیر، ناهید، مهر، بهرام، هرمز و کیوان.

این شاه از ۷۰۸ یا به قولی از ۷۰۱ الی ۶۵۵ ق.م. سلطنت و در این مدت مدید، هم خود را به جمع آوری و متحد کردن طوایف ماد مصروف نمود. از خوشبختی او سلطان آسور سیناخریب در بابل و عیلام گرفتار بود و چون مملکت ماد، باج خود را مرتباً به آسور می پرداخت بهانه‌ای هم برای دخالت آسوری‌ها در ماد ظاهراً وجود نداشت.

### فَرَوَرْتِش

فَرَوَرْتِش (۶۵۵-۶۳۳ ق.م.) یا فَرَأَزْتِش یونانی‌ها بعد از پدر به تخت نشست و سیاست او را که حفظ مناسبات خود با آسور بود دنبال کرد، ولیکن از طرف مشرق به مرور، مردمان دیگر را که از نژاد آریانی بوده و با مادی‌ها قرابت داشتند مطیع نمود و پارس هم در این زمان مطیع ماذ گشت. بعد از چندی مادی‌ها به واسطه پیشرفتهای خود در مشرق خواستند از قید آسور خلاصی یابند و باج ندهند، ولیکن سپاه چریکی آنها در مقابل قشون مشق کرده آسور که در جنگ با عیلام بیشتر ورزیده شده بود تاب نیاورده، شکست خورد و شاه هم کشته شد (۶۳۳ ق.م.).

### هُووخْ شَتَر

هُووخْ شَتَر (کیاگسار یونانی‌ها) این شاه از شکست فرورتیش درس عبرت گرفته، دانست که با سپاهیان چریکی که طوایف و مردمان دست‌نشانده به ماد می دهند نمی توان در مقابل قشون مشق کرده آسور، مقاومت نمود. این بود که به تربیت قشون دائمی پرداخته، پیاده و سواره نظامی مرتب کرد. پیاده نظام مسلح به تیر و کمان و شمشیر بود.

سواره نظام ماد چنانکه مورّخین نوشته اند بر سواره نظام آسوری از حیث هنرمندی برتری داشت، زیرا سواران مادی در حال حرکت اسب، چه در حین حمله و چه در حال گریز، باکمال مهارت تیر می انداختند و اسبهای مادی از حیث طاقت و بردباری و تندروری و قشنگی در عهد قدیم معروف آفاق بودند.

پس از تهیه چنین قشونی هووخ شتر با آسوری‌ها جنگیده، آنها را با وجود مقاومت شدید شکست داد و دیری نگذشت که شهر نینوا را محاصره نمود، شهر مزبور بالاخره به واسطه گرسنگی تسلیم می شد ولیکن در این احوال خبر تاخت و تاز سکاها (سیت‌ها)<sup>۱</sup> که از قفقاز گذشته به شمال ماذ آمده بودند، به هووخ شتر رسید و او

۱. سیت فرانسوی شده شکیت است و ایرانیان قدیم آن را سکا یا سک می نامیدند. یونانی‌ها ایشان را

«سکلت» Scolote نیز نامیده اند.

مجبور شد، محاصره نینوا را موقوف کرده، برای حفظ ماد به ملک خود مراجعت و از سک‌ها جلوگیری کند. در شمال دریاچه ارومیه جنگ سختی با آنها نموده، شکست خورد و مجبور شد شرایط آنها را بپذیرد. پس از آن مملکت ماد و ممالک مجاور معرض تاخت و تاز سک‌ها واقع شدند و تاخت و تاز آنها به طوری که نوشته‌اند تا دریای مغرب امتداد یافت. بیست و هشت سال سک‌ها در ماد بودند، تا آنکه هووخ‌شتر پادشاه و سرکردگان آنها را میهمان و مست کرده، بالتمام بکشت و بعد سکاها را از ایران براند (۶۱۵ ق.م.).

در این اوان نیوپولاش‌ساز حاکم آسور در بابل ادعای سلطنت نمود و با هووخ‌شتر متحد شده، نینوا را محاصره کردند، پادشاه آسور ساراگش چون دید مقاومت نتیجه ندارد، آتشی روشن کرده، خود و خانواده‌اش را در آن بسوخت و این شهر نامی و معروف عهد قدیم که یکی از بزرگترین شهرهای عالم محسوب می‌شد تسخیر و چنان زیر و زبر شد که از آن شهر جز خرابه‌هایی باقی نماند (۶۰۶ ق.م.). پس از آن متحدین ممالک آسور را چنین تقسیم کردند:

مستملکات آسور در آسیای صغیر بهره دولت ماد شد و شامات و فلسطین جزو بابل گردید.

بعد بخت‌النصر، مصری‌ها را که از گرفتاری آسور استفاده کرده، این دو مملکت را اشغال کرده بودند از آنجاها براند، اتحاد ماد با بابل بعد از سقوط نینوا قطع نشد، بلکه شاه ماد با دادن دختر خود به بخت‌النصر ولیعهد دولت بابل این اتحاد را تشدید کرد. انقراض آسور به این زودی بعد از قدرتی که در زمان آسوربانیپال نشان داد، باعث حیرت است.

درست چهل سال بعد از آنکه دولت عیلام را از صفحه روزگار محو کرد خود نیز محو و چنان فراموش شد که دو قرن بعد وقتی که سپاهیان یونانی به سرکردگی گزنفون از کالاه و نینوا می‌گذشتند راهنمایان آنها محل این دو پایتخت نامی دولت قوی آسور را لاریسا و میسپی لا نامیدند، چه به خاطر آنها خطور نمی‌کرده که در این جاها وقتی سرنوشت ملل و دول حل و عقد می‌شد جهت این فراموشی معلوم است، اگرچه مصری‌ها و بابلی‌ها هم در موقع فتح نسبت به مغلوبین سفاک و بیرحم بودند، ولیکن بابل قوانین و علوم و صنایع برای مللی که بعد آمدند گذاشت و مصر بناهایی کرد که امروز هم ایستاده و باعث حیرت است. اما آسور، با داشتن صنایعی دولتی بود سبع و غارتگر که جز خرابی و بدبختی و اسارت به ملل تابعه چیزی نداد. این بود که اقوام و ملل با شغف انهدام آن را تلقی و زود گذشته‌های محنت‌خیز آن را فراموش نمودند.

باری مادی‌ها به سهولت ارمنستان و کاپادوکیه را که در مشرق آسیای صغیر واقع است تصرف نمودند، چه این ممالک از تاخت و تاز سکاها به کلی ضعیف شده بودند. بعد مادی‌ها در حالی که پیش می‌رفتند به دولت لیدی که در این زمان قوی شده بود برخوردند و طولی نکشید که با آنها داخل جنگ شدند.

### لیدیّه

لیدیّه مملکتی بود در طرف غربی آسیای صغیر که در این زمان حدّ شمالی آن دریای سیاه و دریای مرمّره و حدّ جنوبی آن دریای مغرب بود. از سمت مغرب به بحر الجزایر و از طرف مشرق به رود هالیس (قزل ایرماق حالیه) می‌رسید. لیدی‌ها را سابقاً از نژاد سامی می‌دانستند، ولیکن حالا محقق شده که نه از این نژاد بودند و نه آریایی. نژاد آنها معلوم نیست مگر آنکه هیئت علمیه آمریکایی که در سارد مشغول حفاریات است این مسئله را روشن کند. به هر حال محقق است که در قرن دهم و نهم ق.م. مردمانی که موسوم به فریگی‌ها بوده و با یونانی‌ها قرابت نژادی داشتند از طرف تراکیه<sup>۱</sup> به این مملکت هجوم آورده، بر بومی‌ها استیلا یافتند. بعد در اینجا سلسله‌ای از پادشاهان موسوم به هراکلی‌ها<sup>۲</sup> (یا هرقلی‌ها) برقرار شد و فریگی‌ها با بومی‌ها مخلوط شدند.

از این زمان لیدیّه قوت یافت و سلسله‌ای بعد از هراکلی‌ها در اینجا تأسیس گردید که موسوم به میزیناد شد. بانی آن، ژیگ<sup>۳</sup> نامی بود که دولت لیدی را قوی کرد و کیمری‌ها<sup>۴</sup> را که از طرف شمال و شمال شرقی به مملکت لیدیّه تجاوز می‌نمودند بعد از جنگهای طولانی شکست داده، از مملکت برانند (۶۶۷ ق.م.). در زمان آلیات<sup>۵</sup> (۶۱۲-۵۶۳) لیدیّه به اعلی درجه ترقی خود رسید، چه این پادشاه به تاخت و تاز سکاها خاتمه داد و یونانی‌ها را که کنار دریا و رودخانه‌ها را اشغال کرده مانع از تجارت بودند مغلوب و دو شهر بزرگ از میر و گلوّفن را به لیدیّه ضمیمه نمود. این مملکت از جهت موقع جغرافیایی خود بین آسور و بابل و فینیقیّه از یک طرف

1. Thrace
2. Heraclides
3. Giges

۴. Cimmerines، بعضیها کیمری‌ها را مردم آریانی دانسته‌اند.

5. Aliyattes